

## ملک الشعراء بهار؛ شاعری متفکر و آزاد اندیش



هفدهم آذر سالروز تولد چهره‌ی بی‌بدیل فرهنگ و ادب معاصر ایران، محمدتقی بهار است، شاعر برجسته‌ی پارسی‌گوی که با درک درست از شرایط اجتماعی زمان خویش به مبارزه با استبداد حاکم پرداخت و اعتراض خویش را در قالب شعر و هنر عرضه کرد تا نام ستایشگر آزادی را بر او بگذارند.

هفدهم آذر سالروز تولد چهره‌ی بی‌بدیل فرهنگ و ادب معاصر ایران، محمدتقی بهار است، شاعر برجسته‌ی پارسی‌گوی که با درک درست از شرایط اجتماعی زمان خویش به مبارزه با استبداد حاکم پرداخت و اعتراض خویش را در قالب شعر و هنر عرضه کرد تا نام ستایشگر آزادی را بر او بگذارند.

تاریخ ادبیات معاصر ایران همواره سرشار از نبوغ بزرگانی است که با اثرهای ماندگارشان، گنجینه‌ی ارزشمند را برای دیگر ادیبان این مرز و بوم برجای گذاشتند و این‌گونه نقش بسیار موثری را در روند پیشرفت شعر و ادب فارسی ایفا کردند. محمدتقی بهار مشهور به ملک الشعراء از جمله این نویسندگان و شاعران بنام است.

وی در هفدهم آذر سال 1265 در محله‌ی سرشور مشهد دیده به جهان گشود و از پدرش میرزا محمدکاظم صبوری ملک الشعراء آستان قدس رضوی در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار، شعر و ادب فارسی را آموخت.

محمدتقی بهار در چهار سالگی راهی مکتب خانه شد و پس از فراگیری ادبیات فارسی و قرآن، شاهنامه خوانی را نزد پدر یاد گرفت و نخستین شعر خود را در این دوره سرود و این امر آغازی بر گام نهادن وی در عرصه‌ی شعر و شاعری این مرز و بوم بود.

پس از مدتی او به همراه پدر به مجلس شعر شاعران معاصر وارد شد و با سرودن شعرهایی دلنشین توانست تخلص «بهار» را از آن خود کند، دیری نپایید که محمدتقی بهار پدرش را از دست داد و با فرمان مظفرالدین شاه در جایگاه پدر به عنوان ملک الشعراء آستان قدس رضوی فعالیت خود را آغاز کرد.

وی در دوره‌ی بی‌زندگی می‌کرد که نهضت مشروطه در حال شکل‌گیری بود و مردم بسیاری به صف آزادیخواهان می‌پیوستند که محمدتقی بهار از جمله این افراد محسوب می‌شد. او نخستین فعالیت‌های سیاسی خود را با سرودن شعرهایی در این زمینه با مفهوم ضد استبدادی آغاز کرد.

ملک الشعراء بهار برای گسترش فعالیت‌های خویش، روزنامه بهار را تشکیل داد اما این روزنامه به دلیل انتشار شعری علیه روس‌ها به دستور وثوق‌الدوله نخست‌وزیر وقت بسته و وی به تهران تبعید شد. پس از امضای فرمان مشروطیت به وسیله‌ی مظفرالدین شاه قاجار و پیروزی مشروطه خواهان، محمدتقی بهار از حبس‌رهایی یافت و به عنوان نماینده‌ی دوره‌ی سوم مجلس شورای ملی به فعالیت سیاسی خود ادامه داد.

او در این دوره انجمن ادبی دانشکده و مجله‌ی دانشکده را بنیان گذاشت و این‌گونه مکتب تازه‌ی را در نظم و نثر پدید آورد و در کنار آن با ادب دوستان اهل قلم چون عباس اقبال آشتیانی، غلامرضا رشید یاسمی، سعید نفیسی آشنا شد و همکاری خود را با آنها آغاز کرد.

وی پس از وقوع کودتای رضاخان سردار سپه، به عنوان نماینده‌ی دوره‌ی چهارم و پنجم به مجلس شورای ملی راه یافت و در کنار آیت‌الله سیدحسن مدرس به مبارزه با جمهوری رضاخانی پرداخت و فعالیت‌های فرهنگی خود را نیز با عضویت در شورای عالی معارف و فراگیری زبان پهلوی نزد هرتسفلد ایران‌شناس آلمانی ادامه داد. با استقرار سلطنت رضاخان در کشور، این شاعر و سیاستمدار بزرگ، چون زمینه‌ی را برای فعالیت‌های سیاسی خود نیافت و از سیاست کناره‌گیری کرد و به امر آموزش مشغول شد.

پربارترین دوره‌ی علمی بهار، با کناره‌گیری وی از سیاست بود، وی در این زمان به مطالعه، تحقیق و تصحیح متون ادبی و زبانی چون مجمل‌التواریخ و القصص، تاریخ بلعمی و منتخب جوامع‌الحکایات عوفی و به ترجمه آثاری از پهلوی به فارسی، تألیف سبک‌شناسی و نگارش احوال فردوسی بر مبنای شاهنامه پرداخت و در کنار آن با تدریس در دوره‌ی دکتری ادبیات فارسی و پذیرش مقام وزارت فرهنگ فعالیت‌های خود را گسترش داد.

او در طول زندگی ارزشمند خود توانست اثرهای ماندگاری چون دیوان اشعار، منظومه چهار خطابه، اندرزه‌های آذرباد ماراسپندان (ترجمه منظوم از پهلوی)، یادگار زیربان (ترجمه منظوم از پهلوی)، زندگانی مانی، گلشن صبا، فتحعلی خان صبا، احوال فردوسی،

رساله نفس ارسطو ترجمه باباافضل کاشانی (تصحیح)، سبک شناسی، (سه جلد)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی (دو جلد)، دستور زبان فارسی پنج استاد (به همراهی قریب، فروزانفر، رشید یاسمی، همایی)، شعر در ایران، تاریخ تطور در شعر فارسی، دیوان اشعار و رساله در احوال محمدبن جریر طبری را از خویش برجای بگذارد.

ملک الشعراى بهار دارای تصنیف ها و ترانه های جاودانه یی چون بهار دلکش، باد صبا بر گل گذر کن، ای شهنشه، ای شکسته دل، گر رقیب آید، ایران هنگام کار، ز من نگارم، پرده ز رخ برافکن، عروس گل، مرغ سحر و همچنین قصیده دماوندیه است.

آزادی، قانون و استقلال محتوای اصلی اثرهای محمدتقی بهار را تشکیل می دهد. وی نمونه های فراوانی از سیر اندیشه و احساس های خویش را در آثارش برجای گذاشت و افکار دینی، اخلاقی و فلسفی را در قالب شعر ریخت و به تاریخ زنده ی زمان خویش و انتقادهای سیاسی تند و بی پروا پرداخته است.

او در شعرهای انتقادی خویش شکوه های فراوان از جور دولتمردان، اعتراض به نقض اصول آزادی و رواج فساد و تبهکاری را با لحنی جدی، گاه شوخ طبعی، طعن، طنز و هزل بیان کرده است.

ملک الشعراى بهار با خلق حکایت ها و تمثیل های فراوان، زندگی غمگین اما ستایش برانگیز خود را با لحنی پر غرور، حاکی از طبعی بلند و اراده ای استوار، در قالب های شعری مختلف سروده است. در سبک سخن وی شاهد آهنگ بسیار سنگین و پر صلابت خراسانی هستیم که به قصیده های مشهور او، ابهت و وقار عصر سامانی را بخشیده است و دیگر آنکه اصطلاح های ساده ی فارسی در بیشتر مثنوی ها و قطعه های سیاسی او به چشم می خورد.

شعرهای ناب محمدتقی بهار بیانگر مبارزه با سیاست های استعماری بود، او به عنوان یکی از پیروان شعر قدیم، روش های نوین شعری را با اصول شعر کهن در قالب مستزادهای روان هماهنگ کرد و با بهره بردن از واژه های ساده و عامیانه در میان واژه ها و ترکیب های کهنه و جاافتاده ی سبک خراسانی و سبک عراقی با انسجام کلام، طبع روان و بررسی دقیق در فنون ادبی، به پایه یی از جامعیت ادبی دست یافت.

ملک الشعراى بهار پس از سال ها برجای گذاشتن اثرهایی ارزشمند و ماندگار در یکم اردیبهشت 1330 هجری خورشیدی دیده از جهان فروبست و برای همیشه دنیای شعر و ادب فارسی را ترک کرد.

پژوهشگر گروه اطلاع رسانی ایرنا به مناسبت روز تولد محمدتقی بهار با عبدالحسین فرزاد استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی به گفت و گو پرداخته است.

عبدالحسین فرزاد با بیان اینکه ملک الشعراى بهار از جمله شخصیت های ادبی ایران است که هرگز فراموش نمی شود، عنوان کرد: او و دهخدا در بحرانی ترین شرایط سیاسی و اجتماعی ایران متعهدانه تمامی توان خود را به کار گرفتند تا بتوانند بحران هویتی ایران را در برابر حکومت دیکتاتوری قاجار مدیریت کنند. بهار پیش از آنکه شاعری توانا باشد ادیبی دانشمند بود که متون ادب پارسی، فرهنگ ایرانی، علوم اسلامی و ادب عرب را در بالاترین درجه، مطالعه و پژوهش کرده بود. تصور نمی کنم اثری از آثار کهن ایران باشد که دهخدا و بهار آن را ندیده باشند و سبک شناسی بهار که در حقیقت برای نخستین بار تألیف شد، احاطه بهار را بر ادب پارسی نشان می دهد. او اگر چه در روزگار مظفرالدین شاه به جای پدرش شاعر آستان قدس رضوی شد و در حقیقت این امر به فرمان آن شاه قاجار بود، اما این امر مانع از آزاداندیشی و انتقاد او از دیکتاتوری نبود.

استاد زبان و ادبیات فارسی عشق ملک الشعراى بهار را به ایران، بسیار جالب و دلپذیر دانست و گفت: بهار عاشق ایران و فرهنگ و ادب این مرز و بوم است. من چنین احساساتی را در احمد شوقی شاعر مصری دیده ام، او نیز مانند بهار شاعر آزادی است. احمد شوقی بیتی دارد که همواره مرا به یاد محمدتقی بهار می اندازد:

\*\*وللحرية الحمراء بابٌ

بكلِّ يدٍ مضرجةٌ يُدقّ

(آزادی سرخ، دری دارد که تنها با دستان آغشته به خون نواخته می شود.)

بهار شاعری است که در همه جا حاضر است. از همه چیز سخن می گوید گویی هرچه در ایران می گذرد به او مربوط می شود. غم ها، دردها و سختی های مردم ایران و جهان غم های شخصی اوست. او جز ایران و آزادی و سرافرازی وطن دغدغه ای

ندارد. او شاعری پویا، متفکرو زنده به شمار می رود که همواره شعرش شیپور بیدار باش همه ملت ایران است:

\*\*برخیزم و زندگی زسرگیرم

وین رنج دلا ز میانه برگیرم

\*\*باران شوم و به کوه و در بارم

اخگر شوم و به خشک و تر گیرم

\*\*در عرصه ی گیرودار بهروزی

آویز و جدال شیر نر گیرم

عبدالحسین فرزاد مهم ترین درون مایه ی شعرهای بهار را آزادی عنوان کرد و گفت: شعر ملک الشعرای بهار فضایی برای آزاد اندیشی و انسان دوستی است که قصیده معروف او که خطاب به کوه دماوند است، قصیده ای بسیار دل انگیز و مهم در ادب پارسی محسوب می شود. او اگرچه کوه دماوند را مورد توجه قرار می دهد اما مقصودش مردم است و از مردم می خواهد که خانه حاکمان خودکامه را بر سرشان خراب کنند:

\*\*ای دیو سپید پای در بند!

ای گنبد گیتی! ای دماوند!

\*\*چون گشت زمین ز جور گردون

سرد و سیه و خموش و آوند

\*\*ای مشت زمین! بر آسمان شو

بر ری بنواز ضربتی چند

\*\*نی نی، تو نه مشت روزگاری

ای کوه! نیم ز گفته خرسند

\*\*تو قلب فسرده ی زمینی

از درد ورم نموده یک چند

\*\*شو منفجر ای دل زمانه !

وآن آتش خود نهفته میسند

\*\*خامش منشین، سخن همی گوی

افسرده مباش، خوش همی خند

\*\*بفکن ز پی این اساس تزویر

بگسل ز هم این نژاد و پیوند

\*\*برکن ز بن این بنا، که باید

از ریشه بنای ظلم برکند

\*\*زین بی خردان سفله بستان

داد دل مردم خردمند

چنانکه دیده می شود بهار از حاکمان مستبد که بیشتر به کمک کشورهای روس و انگلیس همواره بر ملت ایران مسلط بوده اند دل پرخونی دارد.

ناصر خسرو هم مانند بهار می گوید «ما باید خودمان تقدیر خود را بسازیم.»

این استاد ادبیات و زبان فارسی در پایان سخنانش با اشاره به اینکه بهار از نظر قدرت شاعری از شاعران بزرگ کلاسیک ایران چیزی کم ندارد و در همه قالب های شعری طبع آزمایی کرده است، افزود: او به لهجه مشهدی هم غزلیاتی شیرین سروده است. یادم می آید مرحوم محمدجعفر محجوب در دهه 1340 هجری خورشیدی که استاد ما بودند گاهی اشعار مشهدی بهار را برای ما می خواندند.

برای بررسی دقیق شعرهای بهار و معرفی شخصیت والای او به مجالی بیش از این نیاز است.

از:فاطمه مهدوی